



# اولاد

ویژه فرهنگ و معارف رضوی  
| سال دوم | ویژه نامه ۵۰۹ |

کنه ها / آیت الله محمد علی جاودان

**مودت  
دوستی عملی  
اهل بیت است**



قدس الزامات وحدت حوزه و دانشگاه را بررسی می کند  
**اشتراک و هم افزایی، آری  
اجتماع و یکسان سازی، خیر!**

**مسجد بهترین فضا  
برای شنیدن حرف جوانان است**

**تعیین روز ارتحال  
علامه مصباح یزدی به عنوان  
روز علوم انسانی اسلامی**

**در حرم  
زیارت آرام برای مادر و فرزند**



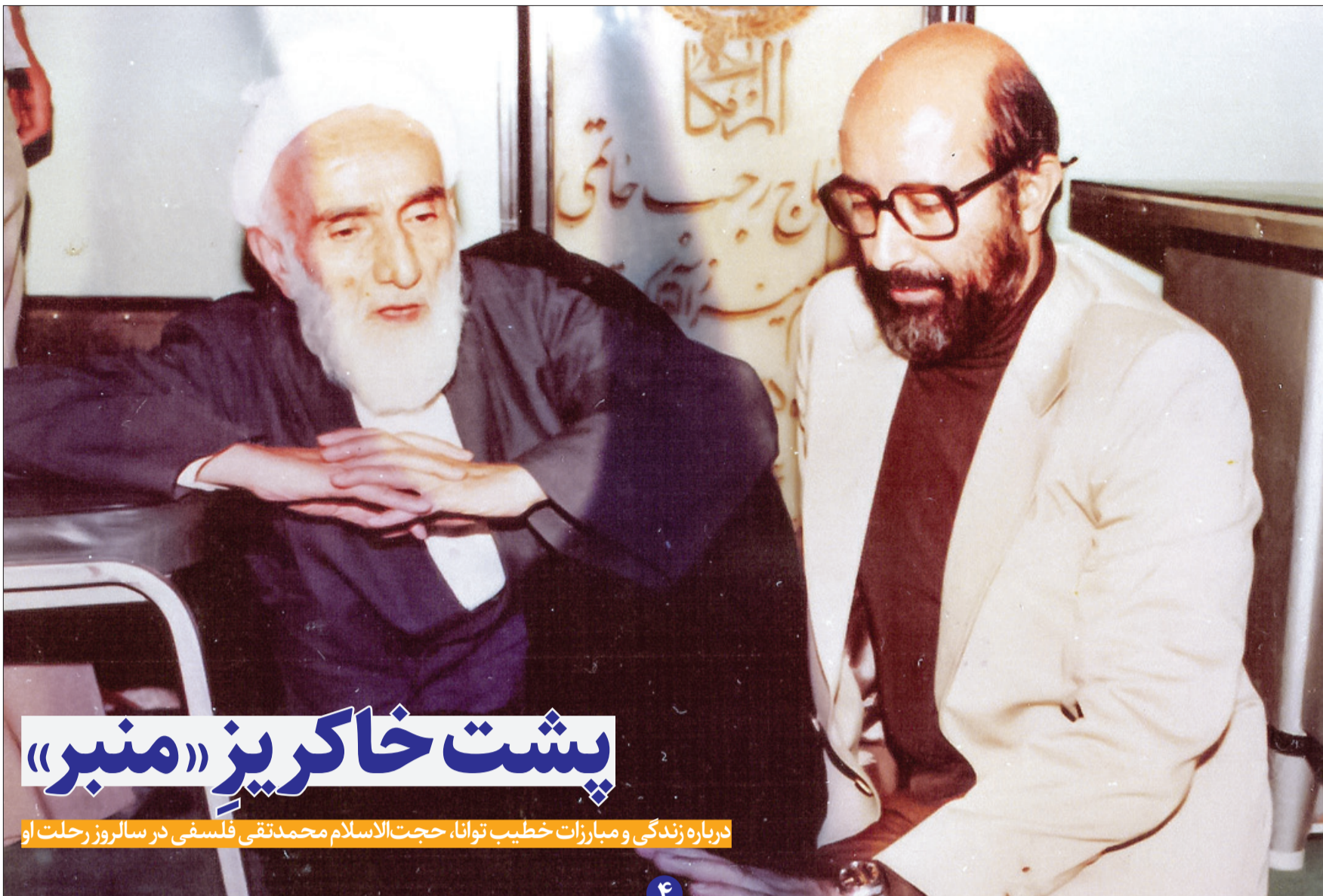
میزبانی شایسته از همه زائران، مسئولیت ذاتی آستان قدس رضوی و خادمان آستان حضرت رضاست اما در این میان، حتماً مادرانی که با فرزندان خردسال خود به زیارت مشرف می شوند، شایسته دریافت خدماتی بیشتر برای انجام یک زیارت آرام و بی‌دغدغه هستند. به گزارش آستان‌نیوز، آستان قدس رضوی خدمات متنوع و متعددی به مادرانی که با فرزندانشان زائر حرم مطهر امام هشتم (ع) می‌شوند ارائه می‌کند که این خدمت با رضایتمندی این گروه از زائران همراه بوده است.

#### ■ ارائه خدمات «مادر و کودک»

از جمله این خدمات، خدمت ویژه «مادر و کودک» است که در سه دفتر بخش پیداشدگان و رسیدگی به امور گمشدگان حرم مطهر رضوی به عموم بانوان زائر و مجاور ارائه می‌شود و شامل خدماتی همچون امکان استراحت و شیردهی به کودک، تعویض لباس، تعویض پوشک کودک و اهدای بسته‌های متبرک می‌شود. در حال حاضر سه دفتر شبانه‌روزی بخش پیداشدگان و رسیدگی به امور گمشدگان حرم مطهر واقع در صحن کوثر، شیخ طوسی و همچنین باب‌الرضاع (ع)، این خدمات را به مادران و کودکان زائر و مجاور ارائه می‌دهند.

#### ■ دفتری امن برای کودکان گمشده

یک خدمت دیگر در این آستان، مراقبت و نگهداری از کودکانی است که ممکن است در حین حضور در صحن‌ها و رواق‌های وسیع حرم مطهر، والدین خود را گم کنند. این اتفاق البته ممکن است برای مادر بزرگ‌های سالخورده نیز رخ دهد و به همین دلیل دفتر ویژه‌ای برای کمک به این کودکان و مادر بزرگ‌ها پیش‌بینی شده است. در حال حاضر هشت دفتر زیر نظر این بخش در صحن‌های آزادی، کوثر، قدس، رواق‌های دارالحججه و حضرت زهرا (س)، رینگ شیخ طوسی، طبرسی و همچنین باب‌الرضاع (ع) فعالیت می‌کند. جمعی از بانوان خادمیار که به زبان‌های عربی و انگلیسی هم مسلط هستند، در شیفت‌های مختلف در این دفاتر حضور دارند و به همت آن‌ها تاکنون بسیاری از افراد گمشده به ویژه کودکان و سالمندان راهنمایی شده و خانواده خود را پیدا کرده‌اند. تمامی این دفاتر به وسیله سیستم شبکه به یکدیگر متصل هستند و زائران گمشده امکان ثبت پیام برای همراهان خود و... را در آن‌ها دارند.



## پشت خاکریز «منبر»

درباره زندگی و مبارزات خطیب توانا، حجت الاسلام محمد تقی فلسفی در سالروز رحلت او

۴

گزارشی از حضور خادمان حرم در یکی از مناطق حاشیه شهر مشهد

## به وقت مهربانی

امیرعباس، دانش‌آموز کلاس اول است که قدش به زحمت تا بلندی میز می‌رسد. همان‌طور که نانش را در کاسه عدسی می‌زند خواسته‌اش از امام رضا (ع) را هم به ما می‌گوید: «از امام رضا (ع) می‌خوام هیچ کس مریض نباشه، ناراحت هم نباشه». از ابوالفضل هم، که یک کلاس سومی است و خیلی زود عدسی‌ها را خورده، درباره خانواده‌اش می‌پرسم و پاسخ می‌دهد: «بابام رو خیلی وقته ندیدم و با مامان و دو خواهرم زندگی می‌کنیم. صبح‌ها مامانم بعد از اینکه من و خواهرم رو میاره تا دم مدرسه، می‌ره سر کار. من از امام رضا (ع) می‌خوام مامانم همیشه خوب باشه و مریض نشه، خودم هم به امام رضا (ع) قول می‌دم درس‌ها رو خوب بخونم تا برم سر کار و به مامانم کمک کنم».



امروز هم برنامه اطعام دانش‌آموزان را داشتیم و هم بخشی از بدهی‌های افراد نیازمند به مغازه‌داران محله بهمین را تسویه کردیم، برنامه دیگرمان هم اهدای بخاری، پتو و پوشک به سه خانواده دیگر است که به شدت نیازمندند.

با «نسترن بدی» هم که معلم دانش‌آموزان کلاس اول است گفت‌وگویی می‌کنم و از او درباره بچه‌های این مدرسه می‌پرسم. او می‌گوید: «خانواده‌های این منطقه اکثراً زندگی سختی دارند و این موضوع روی بچه‌ها خیلی تأثیرگذار است. از ۴۱ دانش‌آموزی که من دارم شاید نیمی‌شان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که یا بی‌سرپرست‌اند یا بدسرپرست. شاید تعجب کنید، اما خیلی از این بچه‌ها دچار فقر غذایی هستند و به همین خاطر من امروز خیلی خوشحالم که میهمان امام رضا (ع) شدم و یک وعده صبحانه گرم می‌خورند».

#### ■ ۲ کار خوب

حضور خادمان امام رضا (ع) در این منطقه حاشیه شهر، فقط به توزیع صبحانه گرم در مدرسه حقیقت‌پرور ختم نمی‌شود و با مشارکت خیران، دو کار خوب دیگر هم انجام می‌شود: خادمان از مدرسه به سوپرمارکت‌های محله می‌روند تا بدهی تعدادی از خانواده‌های شناسایی شده توسط معتمدان محل که توان تسویه آن را ندارند، پرداخت کنند. صاحب مغازه دو دفتر قطور روی میز می‌گذارد و صفحاتش را ورق می‌زند تا نام

#### ■ خادمان کشیک هفتم

امید شاهسونی از خادمان امام رضا (ع) که در این برنامه حاضر است می‌گوید: خادمان کشیک هفتم حرم مطهر رضوی هر چهارشنبه در یکی از مدرسه‌های حاشیه شهر حاضر می‌شوند و صبحانه گرم را بین دانش‌آموزان توزیع می‌کنند، علاوه بر آن تعدادی از حساب‌های دفتری را تسویه و در حد توان برخی مشکلات و گرفتاری‌های خانواده‌های نیازمند را هم رفع می‌کنند. او ادامه می‌دهد: حاشیه شهر مشهد مشکلات زیادی دارد که سعی می‌کنیم زیر سایه امام رضا (ع) با همت خادمان کشیک هفتم حرم حلشان کنیم. مقصد نهایی، خانه مادری است که در این روزهای سرد، بخاری ندارد؛ مادری که همسرش زندانی است و فرزندانش هم درگیر اعتیاد. وقتی خادمان امام رضا (ع) با یک بخاری وارد خانه این مادر می‌شوند، دلش گرم می‌شود و لبخند روی لب‌هایش می‌نشیند. شنیدن این جمله‌اش هم، نه فقط حال خودش که حال همه خادمان را خوب‌تر می‌کند: «خیلی خوشحال شدم که امام رضا (ع) حواسش به ما هم هست...».

#### نیمکت زندگی

کمی تا قسمتی خاکستری



رقیبه توسلی | چند نفری دوره‌اش کرده‌اند اما حریف نمی‌شوند. پیرزن، گله و نفرین است که حواله می‌کند. حواله ساختمانی که از پنجره‌هایش آدم‌ها سر بیرون آورده‌اند ببینند ماجرا از چه قرار است. انگار شرکت مذکور عذر دو پسر این خانم را همزمان خواسته و از کار بیکارشان کرده.

گوش می‌کنم. جملات پیرزن مثل پُتک است. از انصاف می‌گوید و عدل علی (ع) و از آقای غیائی نامی که دارد بد می‌خواهد برای دیگران و خانه خراب می‌کند خودش را. خون خونم را می‌خورد اما کاری از دستم برنمی‌آید. با درخت نارنج توی خیابان یکی‌ام! او هم مثل من فقط زل زده به جمعیت و دارد به مادرانه‌ای که کل خیابان را برداشته، گوش می‌دهد.

نمی‌دانم چطور این مادر در آن واحد هم اشک می‌ریزد هم قربان صدقه پسرانش «اسماعیل» و «محمد» می‌رود که غمشان نباشد خدا ارحم الراحمین است، اما می‌دانم عواقب و درد بیکاری چقدر فجیع است.

این را سال‌ها پیش درک کردم. وقتی با کارگران نساجی و خانواده‌هایشان مصاحبه می‌کردم و می‌دیدم دیگر با سیلی هم صورتشان سرخ نیست. صدای خیلی‌هاشان توی سرم مانده هنوز. صدای اشک ریختن بی‌صدای آقاالباس و آقاهادی. نگاه مات و خفه سمیه خانم. آکشان راه می‌افتم بروم که صداهای توی سرم شروع می‌شود. صدای ناامید می‌گوید: حالا کو تا دوباره بخت به این بندگان بینوا رو کنه. اصلاً شغل کجا بود... حساسش رو بکن توی این اوضاع قاراشمیش اقتصادی، با چند سر عائله و قسط و اجاره و هزار جور هزینه بگن مرخصی، به سلامت... یک صدای امیدوار هم می‌گوید: به نظرم شکست قسمتی از راهه. دل‌سردی باید ریخت دور... صدای مهربان: کار ریخته به خدا... عاشق: مصلحت پیش اوس کریمه. قربونش برم حواسش به مورچه هست مگه میشه به ما نیاشه؟ ...

صدای عاقل: باید نشست یک فکر درست و حسابی کرد. بالاخره دنیا که به آخر نرسیده... صدای خسته: هیچ کس از دل آدمیزاد خبر ندارد.

#### پی‌نوشت

مولای علی (ع) می‌فرمایند: بزرگ‌ترین بلا، ناامیدی است.



